

«بررسی تکنیک‌های روایی در رمان دالان بهشت»

ابراهیم رنجبر^۱

حکیمه ایزدی^۲

چکیده

بسیاری از شیوه‌های روایت، در داستان‌نویسی مدرن کاربرد ندارند و معمولاً صنعت داستان، بیشتر از محتوای آن مورد توجه قرار گرفته است. اخیراً شبه رمان شرح حال گونه، به شیوه‌ی روایت اول شخص رایج شده است که نگرش و درون‌گرایی شخصیت اصلی، جریان داستان را پیش می‌برد. بررسی و تحلیل زاویه‌ی دید و شیوه‌های روایی با دیدگاه‌های متفاوت، از مباحث جدید نقد ادبی است که امروزه به عنوان شاخه‌ای مستقل در مباحث داستان‌نویسی به آن توجه می‌شود.

در این نوشته قصد داریم زاویه‌ی دید رمان «دالان بهشت» را بررسی و کارکرد آن را ذکر کرده، یکی از علل مقبولیت آن را روشن کنیم. رمان «دالان بهشت» یکی از پرخواننده‌ترین رمان‌های اخیر ایرانی است که در آن فرم داستان و جذابیت روایت، از جمله دلایل مقبولیت این اثر می‌باشد. نویسنده در این رمان از تکنیک‌های تک‌گویی درونی و روایت یادداشت‌گونه به شایستگی استفاده کرده است.

کلید واژه‌ها: زاویه دید، راوی دالان بهشت

مقدمه

«زاویه‌ی دید (point of view) یا زاویه‌ی روایت، نمایش دهنده‌ی شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۳۸۵). این عنصر داستانی تفکر و دیدگاه نویسنده را در مورد موضوع نشان می‌دهد (حداد، ۱۳۸۷: ۲۸۰) به زبان دیگر، نگرش و بیان هنری هنرمند به عالم داستان است، مانند تداوم در تصویربرداری که در آثار ادبی بر حسن اثر می‌افزاید چرا که شکل داخلی اثر و کیفیت ارگانیک آن را محفوظ نگاه می‌دارد (ویلفرد گورین، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

برای زاویه‌ی دید سه معنی در نظر گرفته‌اند: زاویه‌ی دید جسمانی (physical point of view) که با وضعیت زمانی و مکانی سروکار دارد و به اتکای آن، نویسنده به مواد و مصالحش می‌پردازد، این مواد و مصالح را از نظر می‌گذرانند و آن‌ها را توصیف و تشریح می‌کند؛ زاویه‌ی دید ذهنی (mental point of view) که با احساس و شیوه‌ی پرداخت نویسنده نسبت به موضوع سروکار دارد؛ و

^۱ - استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

زاویه‌ی دید شخصی (personal point of view) مربوط به روایتی است که به کمک آن، نویسنده موضوعی را نقل یا مطرح می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۳۸۶).

زاویه دید و نوع نگاه، تضمین‌کننده‌ی وجهه‌ی هنری، زبان و نگاه هنرمندانه‌اند، گرچه به صراحت و مستقیماً از واقعیت گفت و گو کنند؛ چون این بیان هنری می‌تواند مانند بیان نت‌ها و خطوط مشابه موسیقی، در گروی تجربه‌ی مخاطب، گویا و مشخص باشد، مانند زبان در شعر و ادبیات. پس آنچه صبغه‌ی هنری اثر را تضمین می‌کند، بیان ناخودآگاه یا آگاهانه و عکس‌العملی نیست بلکه نوع نگرش و زاویه‌ی دید است که نسبت به یک واقعه یا حادثه داریم (صفائی حائری، ۱۳۸۳: ۱۹). البته زاویه‌ی دیدی که نویسنده انتخاب می‌کند، بر عناصر دیگر داستان تأثیر می‌گذارد؛ از جمله بر شخصیت-پردازی، تکوین پیرنگ، بافت کلام، شیوه‌ی نگرش (سبک)، صحنه‌پردازی و به خصوص بر کانون تمرکز داستان.

از این جهت انتخاب زاویه‌ی دید از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا سازمان‌بندی داستان در گرو آن است (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۳۸۶). زاویه‌ی دید، فرم داستان را تعیین می‌کند و یک ابزار اساسی برای کنترل حوزه یا دامنه‌ی کنش و کیفیت دنیای داستانی است که بر خواننده ارائه می‌شود (ویلفرد گورین، ۱۳۸۸: ۴۳).

نویسنده می‌تواند از دید و منظرهای مختلف و با انتخاب راوی‌های متنوع، داستان را گزارش کند. افلاطون و ارسطو، سه نوع راوی را در داستان مشخص کرده‌اند: گوینده یا شاعر یا نویسنده‌ای که صدای خودش را به کار می‌برد؛ کسی که صدای شخص یا اشخاص دیگری را تقلید می‌کند و با صدای که از آن خودش نیست حرف می‌زند؛ کسی که مخلوطی از صدای خودش و دیگران را به کار می‌برد. قرار گرفتن راوی در داخل حوادث داستان یا خارج از آن، زاویه دیدهای اول شخص، دوم شخص و سوم شخص را بوجود می‌آورد که هر کدام اقسام مختلفی دارند (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

زاویه‌ی دید ممکن است درونی (internal) یا بیرونی (external) باشد؛ زاویه دید بیرونی در حوزه-ی «عقل کل» یا «دانای کل» (omniscient point of view) قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک، شاهد اعمال و افکار آنهاست و در حکم خدایی است، که از گذشته، حال و آینده آگاه است و از افکار و احساسات پنهان همه‌ی شخصیت‌های خود با خبر است (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۳۹۲).

در زاویه‌ی دید درونی گوینده‌ی داستان، یکی از شخصیت‌های (اصلی یا فرعی) داستان است. داستان از زاویه دید اول شخص (first person point of view) گفته می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۳۸۶). در این شیوه‌ی بازگویی، نقل داستان به یک «من» واگذار می‌شود. این «من» وقایع واقعی، تاریخی

یا خیالی را بازگو می‌کند که یا خود آفریننده و قهرمان اصلی آن است یا شاهد و ناظر حوادثی است که ارتباط اندکی با او دارد یا هیچ‌گونه به او مربوط نیست. اگر این «من» شخصیت اصلی (protagonist) داستان باشد، از او به عنوان «راوی قهرمان» یاد می‌شود و در غیر این صورت «راوی - ناظر» نامیده می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۳۹۶). چنان‌که رمان «دالان بهشت» نیز به شیوه‌ی زاویه‌ی دید اول شخص نگارش یافته است شاید بتوان یکی از دلایل مقبولیت این رمان را در همین امر جست.

نویسنده‌ای می‌تواند داستان را به خوبی روایت کند که زاویه‌ی دید خوبی برای روایت پیدا کند. نویسنده‌ی این رمان، توانسته است از زاویه‌ی دید اول شخص، به خوبی بهره‌برد و بر جذابیت رمان بیفزاید. با وجود این، تمام جنبه‌های محبوبیت و مقبولیت رمان از همین امر، تأمین نمی‌شود بلکه نوع پرداخت مطالب، سبک، زبان و محتوای داستان نیز در آن دخیل‌اند.

«دالان بهشت» رمانی رمانتیک و احساساتی (Romantic and sensibility novel) است. نویسنده در نمایش احساسات و هیجانات عاطفی شخصیت‌ها، به خصوص شخصیت اصلی اغراق‌آمیز عمل می‌کند، در عین حال سعی می‌کند عواطف شخصیت‌ها را به خوانندگان نیز منتقل کند و آن‌ها را در هیجانات، عواطف و تأثرات شخصیت‌ها سهیم کند.

«مبنای رمان رمانتیک «من رمانتیک» است. در رویکرد رمانتیک، «من» فردی دارای لایه‌ای درونی، زیرین و ناخودآگاه است که هم منشأ خلاقیت‌ها و هم مرکز افکار و گرایش‌های پلید و پلشت می‌باشد. این مرکز، در واقع مأمن غرایز و خودخواهانه‌ترین وجوه شخصیت هر فرد نیز می‌باشد و در کلیت شخصیت فرد، قائم به خود و خودبینانه است. اما در تفکر اخلاقی، خیال ادراکی او نیز با صور ملکوتی و مثالی اصیل و بلندمرتبه و تکامل‌بخش مأنوس می‌گردد» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۷۷). چنین اهدافی چون محور زاویه‌ی دید اول شخص، به نتیجه می‌رسد.

راوی درونی یک شخصیت دراماتیک (Dramatic) است که نویسنده شخصیت آن را خلق کرده، خود را در آینه‌ی راوی پنهان می‌کند. این «راوی - قهرمان» روایت‌ها را در داستان به روایت نامه‌ای (letter narration) یا روایت یادداشت‌گونه (piarynatration) بیان می‌کند. رمانهایی که بر اساس مجموعه‌نامه‌هایی تدوین و تکوین یافته‌اند، دارای روایت‌نامه‌ای‌اند. و رمان‌هایی که در آن‌ها یادداشت‌های روزانه یا هفتگی یا ... تکوین داستان را موجب می‌شود، روایت یادداشت‌گونه نامیده می‌شوند. نگارش در زاویه دید یادداشت‌گونه «اول شخص مفرد» است (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۴۰۵).

نویسنده‌ی «دالان بهشت» اغلب از شیوه‌ی روایت یادداشت‌گونه استفاده کرده است، زیرا در داستان افراد خاص مورد خطاب نیستند؛ بلکه مخاطب، خواننده است و راوی، از حادثه و وضعیتی که برای او

اتفاق افتاده با خواننده حرف می‌زند؛ و گاهی ممکن است مخاطب نداشته باشد و راوی به شکل تک-گویی (Monologue) به روایت بپردازد. تک‌گویی انواع گوناگون دارد که عبارتند از: تک‌گویی درونی (Interior monologue)، حدیث نفس یا خودگویی است که یکی از روش‌های «جریان سیال ذهن» (Stream of consciousness) است.

شیوه‌ی جریان سیال ذهن پیش از آنکه به ملاحظات ساختاری، دارای ارزش ذاتی باشند، از این لحاظ در خور امتیاز است که بیش از هر شیوه دیگری انعطاف‌پذیر است؛ در عین حال سبب شده است تا از رهگذر شیوه‌ای هنرمندانه، درک و بینش بسیار عمیقی نسبت به حرکت‌های ذهن و عواطف، به درون جهان رمان‌نویسی رسوخ کند (آلوت، ۱۳۶۸: ۴۱۵).

نویسنده‌ی رمان «دالان بهشت» هم از چنین شیوه‌ای در خلال داستانش بی‌بهره نبوده است. و از آن برای بیان اطلاعات بسیاری از گذشته‌ی شخصیت اصلی داستان استفاده کرده است.

اغلب این داستان را خاطره تشکیل می‌دهد به طوری که شالوده‌ی الگوی داستان، بر خاطره‌ها و آرزوهایی که توسط شخصیت اصلی بیان می‌شود بنا شده است. تنها با چنین شیوه‌ی تک‌گویی است که نویسنده می‌تواند این مطالب را در داستان بگنجانند و مخاطب را ترغیب به شنیدن کند.

در این نوشته به بررسی این نوع از عنصر داستانی در رمان «دالان بهشت» می‌پردازیم. شاید بتوانیم، دلیلی از دلایل مقبولیت این رمان را آشکار کنیم، صرف نظر از آراء نقادانی که عامه‌پسند بودن رمان را دلیل پر خواننده بودن آن می‌دانند.

هدف ما، بررسی زاویه‌ی دید در رمان «دالان بهشت» است که با استفاده از تکنیک‌های روایی در داستان، تأثیر این ذهنیت و نگرش هنری را در کیفیت رمان آشکار می‌کنیم.

بحث اصلی

رمان «دالان بهشت»، بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات او نوشته شده است؛ دارای محتوای رمان‌های روانشناختی (psychologic novel) می‌باشد، زیرا در آن، به حالات، عواطف پیچیده‌ی ذهنی و ویژگی‌های درونی شخصیت داستان، توجه بسیاری می‌شود. نویسنده به آنچه رخ می‌دهد اکتفا نمی‌کند بلکه بیشتر به تشریح چرایی‌ها، ریشه‌یابی عادت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها می‌پردازد و به زندگی عاطفی شخصیت‌های رمان بیشتر از معمول اهمیت می‌دهد. همچنین به انگیزه‌های اعمال و رفتاری که از شخصیت‌ها سر می‌زند، توجه بسیار دارد (میر صادقی، ۱۳۸۶: ۴۲۳).

موضوع این رمان، داستان عاشقانه‌ی دختر و پسری است که بر اثر توقعات بی‌اساس هر دو، و کوتاه-فکری‌های دختر به دلیل سن کم او منجر به جدایی آن‌ها می‌شود. رمان، تقریباً از پایان داستان آغاز می‌شود و با بازگشت به گذشته (flash back) به صحنه‌ای که داستان از آنجا آغاز شده است، باز

می‌گردد. بازگشت به گذشته، از طریق تداعی خاطره‌ها صورت می‌گیرد و دو دنیا در کنار هم و تودرتوی هم تصویر می‌شود. راوی داستان، «مهناز» شخصیت اصلی داستان که پس از چند سال از رفتار خود پشیمان می‌شود. «مهناز» نمونه‌ی کامل یک زن سنتی است، زنی که بدون حضور مرد، هویت و معنایی ندارد؛ در آرزوی بازگشت به گذشته، است و حسرت روزهای گذشته را می‌خورد. این نوستالژی فردی یک ویژگی روانشناختی است که بیشتر در زنان وجود دارد.

در طی حوادثی در داستان محمد برمی‌گردد، هر دو به اشتباهات خود اعتراف می‌کنند و در پایان، زندگی جدیدی را شروع می‌کنند.

نویسنده، شخصیت اصلی را یک زن انتخاب کرده، که او راوی داستان است. سه دلیل برای انتخاب «مهناز» به عنوان روای - قهرمان (herion) می‌توان برشمرد: نخست آن که فهم و درکش تقریباً هم سطح درک خواننده‌ی معمولی است؛ دوم آنکه هوش متوسط وی، زمینه‌ی مناسبی، برای نشان دادن فهم بالای «محمد» است و سوم، آن که نویسنده خود نمی‌تواند با همان دقتی که راوی به کار می‌برد، داستان را بازگوید (یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۷).

بیان کردن داستان با زاویه دید اول شخص مفرد کمک می‌کند تا اگر داستان غریبی باشد و ماجرای خارق‌العاده‌ای داشته باشد، یا به صورتی اتفاق بیفتد که باور کردن آن مشکل به نظر برسد، واقعه را تا حدودی قابل پذیرش جلوه می‌دهد، چون وقتی داستان از زبان کسی نقل شود که خود نیز در ماجرای آن سهم عمده دارد؛ خواننده، بیشتر آماده‌ی پذیرش می‌شود و در عین حال، «حقیقت ماندنی» داستان، بیشتر جلوه می‌کند.

این شیوه، مزیت زاویه دید داستان‌گو را نیز دارد که فقط آن چه را که مورد نیاز است واز واقعیت درک می‌کند، به خواننده می‌گوید و چیزی را که نمی‌داند یا نمی‌تواند بداند به تخیل او واگذار می‌کند، همچنین تجربیات و احساسات هیجان‌انگیز شخصیت اصلی، داستان را به خوبی نقل می‌کند و داستان صمیمانه‌تر از آب درمی‌آید به ویژه هر چه راوی کم سن‌تر باشد این خصوصیت بارزتر است و به وحدت و هماهنگی داستان، استحکام بیشتری می‌بخشد (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۳۸۸).

به نمونه‌ای از رمان «دالان بهشت» توجه کنید:

«از درمانگاه که بیرون آمدم، با خود گفتم که مادر نیست، بهتر است به خانه امیر بروم. از گرما داشت حالم به هم می‌خورد، مثل آدم‌های گرسنه از درون می‌لرزیدم، دلم مالش می‌رفت و چشم‌هایم سیاهی، وارد حال شدم، مثل برق گرفته‌ها یک دفعه خشکم زد...» (صفوی، ۱۳۸۵: ۱).

با به کار بردن این شیوه، نویسنده توانسته است کار توصیف را به شیوه‌ای طبیعی به انجام رساند. در این نوع روایت‌ها، بیشتر کشش و لطف داستان بستگی به نحوه تلقی شخصیت اصلی، از زندگی دارد

و این را نیز از خلال گفته‌های خویش به خواننده نشان می‌دهد (یونسی، ۱۳۸۲: ۷۷). مانند توصیف «مهناز» از زندگی دوست داشتنی خویش در گذشته‌اش:

«شب‌های تابستان، توی حیاط روی دو تا تخت چوبی بزرگ که بین باغچه و حوض بود، غذا می‌خوردیم، بوی یاس و گلدان‌های محبوبی آقا جون، بابوی نم خاک که از آب پاشی حیاط بلند می‌شد، دوست داشتنی‌ترین بوی دنیا بود. وقتی هرم گرما می‌خوابید توی آن حیاط باصفا چقدر دور هم نشستن شیرین بود؛ قل‌قل سماور خانم جون که به قول امیر همیشه جوش بود و عطرچای تازه دم...» (صفوی، ۱۳۸۵: ۱۵).

همه این مزایا در رمان «دالان بهشت» جمع شده‌اند تا نویسنده را در بیان کامل موضوع یاری کنند. البته باید افزود که این زاویه دید کاملاً عاری از نقص و عیب نیست، زیرا در این شیوه شخصیت اصلی داستان فقط از عقاید خود می‌تواند صحبت کند و از تشریح عقاید و خصوصیات درونی شخصیت‌های فرعی داستان، عاجز است، همچنین در شخصیت‌پردازی گوینده‌ی داستان، اشکال صورت می‌گیرد، یعنی گوینده‌ی داستان نمی‌تواند از خصوصیات مثبت خود مستقیماً صحبت کند، بلکه باید اعمال و افکارش، خواننده را متقاعد کند. بنابراین در طول داستان، به طور غیرمستقیم، در ذهن خواننده، تصویری - شود، یا اصولاً به علت آن که نخواهد یا اکراه داشته باشد از خودش حرف بزند، ممکن است حالت انفعالی و غیرفعالی پیدا کند. اگر راوی، داستان را به خوبی تعریف کند، ممکن این سوال برای خواننده مطرح شود که چطور، مثلاً دختر بچه‌ای، این چنین از عهده‌ی بازگویی داستانی بر می‌آید (پیشین: ۳۹۱).

برای حل این معماها، نویسنده‌ی رمان «دالان بهشت» افکار و عقاید شخصیت اصلی داستان را به خوبی از زبان خود، یا به طور غیرمستقیم از زبان شخصیت‌های فرعی به خوبی بیان می‌کند تا خواننده بتواند نظریات شخصیت‌های دیگر را در مورد شخصیت اصلی بفهمد. به عنوان نمونه «مهناز» چنین تصویر خود را به خواننده نشان می‌دهد:

"چشمم به عکس خودم توی آب افتاد، صورتم توی آبچه روشن بود، یک دفعه دلم خواست خودم را توی آینه ببینم. مثل کسی که می‌خواهد دیگری را برانداز کند؛ قدم نسبتاً بلند بود، موهایم پر پشت و مشکی و صاف، رنگ پوستم، به قول خانوم جونسفیدم هتایی!، باچشمانی که رنگ چشم آقا جون بود، عسلی روشن...» (صفوی، ۱۳۸۵: ۲۰).

گاهی نیز زندگی بعضی از شخصیت‌های فرعی داستان، را از زبان خود شخصیت بیان می‌کند، به طوری که هر کدام از این اقوال منقول می‌تواند داستان یا رمان مستقلی باشد. این شیوه گزارش، خواننده را در شناساندن افکار درونی شخصیت فرعی راهنمایی می‌کند. به دلیل داشتن خصلتی نمایشی، این داستان -

ها، در وحدتویکپارچگی داستان خدشه ایوارد نمی کند. مانند گزارش زندگی «خانوم جون» از زبان خودش در خلال داستان :

«...گفت: والله چی بگم قصه اش درازه. من اصرار کردم بالاخره با اصرار من خانوم جون شروع کرد، من خیلی کوچیک بودم که مادرم به رحمت خدا رفت، و پدرم دوباره زن گرفت، خوب هیچ زنی هم چشم دیدن بچه‌ی شوهر رو نداره، صیغه‌ام رو خوندن و بچه‌ام رو زدن زیر بغلم که با نصرالله برم...» (پیشین: ۷۵).

نویسنده از زاویه دید «بیرونی» یا «دانای کل» در روایت این داستان استفاده نکرده است، زیرا در آن صورت صمیمیت داستان از بین رفته، روشنی و وضوح داستان قربانی زاویه دید «بیرونی» می‌شد و خاطرات شخصیت اصلی از ارزش افتاده، محیط داستان به سردی می‌گرایید. بدیهی است شیوه‌ای که خانم «نازی صفوی» در این رمان به کار برده، تابه یاری آن گوینده داستان را با استفاده از گفتار خود، کند فهم‌تر از آن چه خود می‌پندارد، جلوه می‌دهد، در تمام داستان‌هایی که در اول شخص مفرد روایت می‌شود، بسیار موثر است.

در زاویه دید سوم شخص (Third person point of view)، خواننده می‌بایست خود، از وقایع، وضعیت، و موقعیت داستان به احساسات و عواطف شخصیت‌ها پی ببرد، این شیوه یک بیگانگی، با شخصیت اصلی داستان، به وجود می‌آورد که در رمان‌های رمانتیک بیشتر به چشم می‌خورد، زیرا نویسنده‌ی رمان رمانتیک، باید هر چه بیشتر، خواننده را با شخصیت اصلی و عقاید درونی شخصیت اصلی برانگیزد، طوری که خواننده حس کند، او تنها مخاطب شخصیت اصلی است و رمان برای او نوشته شده است.

اغلب نویسندگان، برای این که خواننده را به دیدن و درک کردن وادار کنند، تابتواند از افکار درونی شخصیت به خوبی آگاه شود، از زاویه دید «اول شخص» استفاده می‌کنند؛ نویسنده برای درگیر کردن خواننده جهت فهم بهتر و شناخت بیشتر شخصیت اصلی داستان، از شیوه‌ی «تک‌گویی درونی مستقیم» در رمان خود بهره گرفته است تا حوادثی که در ذهن شخصیت، قبل از وقوع آن حوادث، اتفاق می‌افتد به خواننده منتقل کند و او را در سیر اندیشه‌های شخصیت اصلی قرار دهد. به خصوص در رمان «دالان بهشت» که افکار شخصیت داستان بر محور خاطره‌هایی می‌گذرد که بعضی از حوادث گذشته را که، با زمان حال او تداعی می‌شود، مرور می‌کند و به عنوان وسیله‌ی تجسم روندهای فکری و دگرگونی‌های پیچیده‌ی احساس‌های انسان بیان می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۳۵).

نمونه‌ای از رمان «دالان بهشت» را می‌آوریم:

«هنوز هم، یاد آن لحظه‌ها و خاطره‌ها که می‌افتم، هیجان و گرمایی عجیب در رگ‌هایم جاری می‌شود که تنها اشک‌های لبریز از حسرت‌م خاموشش می‌کند. من شاخه پیچکی بودم که آویخته به وجود محمد شکل می‌گرفت و لذت این آویختن با سرشتم قرین می‌شد غافل از این که، زندگی پیچک وقتی به چیزی آویخت، جدایی از آن امکان‌پذیر نیست...» (صفوی، ۱۳۸۵: ۴۵).

بر روی هم نویسنده این رمان توانسته است به خواننده نشان دهد، که شخصیت داستانش، چه وقت، کجا و به چه فکر می‌کند، مانسان‌ها را از طریق افکارشان شناخته، از نظرات آن‌ها درباره دیگران با خبر می‌شویم. در عین حال او توانسته با بیان افکار شخصیت‌های داستانش، به پیشروی عمل داستانی کمک کند و با انتخاب زاویه دید مناسب از عهده این امور برآمده تارائهی هنرمندانه‌ای از زندگی شخصیت اصلی داستان به نمایش بگذارد.

نتیجه گیری

«دالان بهشت» از لحاظ روایت‌گری رمانی منسجم است. نویسنده سعی کرده تا آن جا که می‌تواند حضور خود را در داستان کم رنگ کند و تخیل را به عهده خواننده بگذارد تا با استفاده از شیوه «تک‌گویی درونی» شخصیت اصلی، خواننده بتواند در مورد ذهنیت او داوری کند.

نویسنده با استفاده از سنت شرقی قصه در قصه یا «کولاژ» (تکه چینی و ترکیب تصاویر) کوشیده است تا دامنه‌ی روایت پردازی خود را گسترش دهد (dabiyat-ir). هرچاکه تک‌گویی‌ها کارآمد نبوده از روایت یادداشت‌گونه استفاده کرده است تا شناخت دیگر شخصیت‌های داستان با ذکر خاطراتی که از آن‌ها، توسط شخصیت اصلی، ذکر می‌شود، امکان‌پذیر شود.

بعضی از قسمت‌های این رمان به شیوه‌ی جریان سیال ذهن بیان شده، ولی پیچیدگی واغتشاش رمان‌های نوشته شده به شیوه‌ی جریان سیال را ندارد. در این رمان، ادبیات داستانی تنها به نزد قاضی رفتن را می‌توان دید که انبوه رمان‌های معاصر با مطلق کردن احساسات و نیازهای یک فرد، شخصیت‌های دیگر، بر حسب آن احساسات و نیازها خلق می‌شود. این نحوه‌ی شخصیت‌پردازی در روایت‌های عامه‌پسند اول شخص به وفور یافت می‌شود و معمولاً زاویه‌ی دید اول شخص صرفاً برای همین منظور به کار می‌رود.

منابع

۱. آلوت، میریام (۱۳۶۸)، رمان به روایت رمان نویس، مترجم، علی محمد حق شناس، تهران: نشر مرکز.
۲. دیوید، لاچ، ایان وات و ...، (۱۳۷۴)، نظریه‌ی رمان، مترجم، حسین پاینده، تهران: نشر نظر.
۳. حداد، حسین (۱۳۸۷)، بررسی عناصر داستانی ایران، تهران، انتشارات سوره‌ی مهر.
۴. زرشناس، شهریار (۱۳۸۶)، پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی دفتر اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۵. صفائی حائری، علی (۱۳۸۳)، ذهنیت و زاویه‌ی دید، قم: انتشارات لیل‌القدر.
۶. صفوی، نازی (۱۳۸۵)، دالان بهشت، تهران: نشر ققنوس.
۷. گوردین، ویلفرد... و دیگران، (۱۳۸۸)، درآمدی بر شیوه‌های نقد ادبی، مترجمین، علیرضا فرحبخش، زینب حیدری مقدم، تهران: نشر رهنما.
۸. میرصادقی، جمال (۱۳۸۷)، راهنمای داستان‌نویسی، تهران: نشر سخن.
۹. ----- (۱۳۷۹)، عناصر داستان، تهران: نشر سخن.
۱۰. ----- (۱۳۸۶)، ادبیات داستانی (قصه، رمان، رمانس، داستان کوتاه)، تهران: نشر سخن.
۱۱. یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۲)، هنر داستان‌نویسی، تهران: انتشارات نگاه.